

The evolution of the concept of public freedoms after the Islamic Revolution

Hamidreza Geramipour*

Received: 2017/04/28

Accepted: 2017/07/16

This article deals with the evolution of the concept of public freedoms after the Islamic Revolution in a comparative comparison with before and during the imperial period. The main question is whether there has been a fundamental change in this concept after the Islamic Revolution? And if yes, What was this change? And what factors and theoretical and practical changes have caused this change? Our method in this research is descriptive-analytical method; In such a way that the concept of public freedoms from the main source of legal knowledge that is, the constitution was extracted and described before and after the Islamic Revolution and its characteristics in a comparative approach to before and after the Islamic Revolution we analyze and study. The results of this study show that with the victory of the Islamic Revolution; Paying attention to the attitude of the leaders and legislator of the constitution to basic human and legal concepts including freedom in the theoretical dimension, and the formation and evolution of institutions and the structure of government after the Islamic Revolution in the practical dimension it represents the deep, wide and positive evolution of the concept of public freedoms in the Islamic system and the constitution of the Islamic Republic its manifestation is especially evident in the chapter on the rights of the nation.

Keywords: Public Freedoms, Law of the Nation, Islamic Revolution, Constitution, Constitutional Amendment Conditional.

* MSc. Student of public law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

g.hamidreza73@gmail.com

تحول مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی

حمیدرضا گرامی پور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۵

چکیده

این مقاله به تحول مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی در مقایسه تطبیقی با قبل از آن و دوران شاهنشاهی می‌پردازد. سؤال اصلی اینست که آیا اساساً تحولی در این مفهوم بعد از انقلاب اسلامی واقع شده است؟ و اگر آری؛ این تحول چه بوده و کدام عوامل و تغییرات نظری و عملی سبب این تحول و تغییر بوده است؟ روش ما در این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی است؛ به این نحو که مفهوم آزادی‌های عمومی را از منبع اصلی دانش حقوق یعنی قانون اساسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی استخراج و توصیف کرده و ویژگی‌های آن را در رویکردی تطبیقی نسبت به قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که با پیروزی انقلاب اسلامی؛ توجه به نگرش رهبران و واضعان قانون اساسی به مفاهیم بنیادین انسانی و حقوقی از جمله آزادی در بُعد نظری، و شکل‌گیری و تحول نهادها و ساختار حکومت بعد از انقلاب اسلامی در بُعد عملی؛ معرف تحول عمیق، وسیع و مثبت مفهوم آزادی‌های عمومی در نظام اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است که نمود آن خصوصاً در فصل حقوق ملت مشهود است.

واژگان کلیدی: آزادی‌های عمومی، حقوق ملت، انقلاب اسلامی، قانون اساسی، متمم قانون اساسی مشروطه.

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.

مقدمه

مبدأ تاریخی نظریه آزادی و اختیار انسان از همان روزی است که انسان در روی زمین به عنوان یک موجود متفکر و مدرک پدید آمد؛ چراکه آزادی، یک اندیشه فطری است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد. از این رو مسئله آزادی از قدیمی‌ترین مسائلی است که در تمام تمدن‌ها به عنوان یکی از آموزه‌های اساسی و فطری تفکر بشری، مورد توجه فلاسفه و دانشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. هر حکومتی به تناسب نظریه‌ای که بر اساس آن شکل گرفته، آزادی را به نوعی تبیین و توجیه کرده و سعی کرده آن را در متون و اسناد بالادستی خود جلوه‌گر کرده و خود را محقق آن نشان دهد. از آنجایی که آزادی از بدیهی‌ترین مفاهیم فطری انسانی است و هر کسی به آن گرایش دارد؛ هیچ حکومتی، حتی مستبدترین آنها خود را بر ضد و نقض‌کننده آن نمی‌دانند.

در میان اقسام آزادی‌ها، آزادی‌های عمومی از آنجایی که مربوط به نوع انسان می‌شود و هر انسانی به ما هو انسان از آن برخوردار می‌باشد، شمولیت عام داشته و همه انسان‌ها حتی محجورین را هم شامل شده و اهمیت به سزایی پیدا می‌کند. فلذا قوانین اساسی به عنوان مهم‌ترین سند حکومت‌ها معمولاً بخشی از اصول خود را به بیان و رسمیت بخشیدن به این نوع آزادی‌ها اختصاص داده و در ذیل عنوان حقوق ملت به توضیح آن می‌پردازند.

در ایران، پیش از انقلاب اسلامی ایران، متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۶ با تلاش مشروطه‌خواهان به تصویب اولین مجلس شورای ملی و توشیح محمدعلی شاه قاجار رسید؛ حاوی فصلی ذیل حقوق ملت و اصولی ناظر به آزادی‌ها عمومی بود. فصل حقوق ملت در متمم قانون اساسی مشروطه دارای هجده اصل (از اصل هشتم تا اصل بیست و پنجم) بوده و در این قانون سه بار و آن هم در همین فصل، اشاره مستقیم و صریح به مفهوم آزادی شده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مواردی که به طور غیرصریح به مفهوم آزادی مربوط می‌شود بیست و دو بار هم به طور صریح از این واژه استفاده شده است که همین امر بیانگر توجه ویژه مدل حکومتی جمهوری اسلامی و واضعان و متفکران و تصویب‌کنندگان نهایی آن یعنی مردم به مفهوم گرانسنگ آزادی است.

البته این مورد تنها گزارشی از استفاده از این کلمه در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی است و در طی این مقاله، شرح تحولات مفهوم آزادی‌های عمومی در گذار از قانون اساسی مشروطه که در نوع خود (فارق از میزان اجرایی شدن آن) قانونی مترقی محسوب می‌شد، به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین و آشکار می‌شود.

بنابراین، این پژوهش در پی یافتن این سؤال است که تحولات مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی در مقایسه با قبل از آن با رویکرد حقوقی و با تمرکز بر روی قانون اساسی کدام موارد بوده است؟

اهمیت این مسئله از آن جهت است که در مطالعه‌ای تطبیقی نقش انقلاب اسلامی و مبانی واقعی آن و نمود آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تعمیق و ترقی مفهوم آزادی‌های عمومی را برای ما آشکار ساخته و ما را در درک صحیح‌تر مفهوم فطری آزادی از جنبه حقوق عمومی یاری می‌رساند.

روش پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی است؛ به این نحو که مفهوم آزادی‌های عمومی را از منبع اصلی دانش حقوق یعنی قانون اساسی قبل و بعد انقلاب اسلامی استخراج و توصیف کرده و ویژگی‌های آن را در رویکردی تطبیقی نسبت به قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

در این کار سعی می‌شود علاوه بر تصویرسازی وضعیت تحولات آزادی‌های عمومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نگاه حقوق عمومی؛ به تشریح و تبیین دلایل و ابعاد این تحولات پرداخته شود. برای تبیین و توجیه ادله، از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری و تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود در منابع حقوق عمومی و حقوق اساسی اقدام می‌شود و از مطالب گردآوری شده، جزئیات مربوط به مسئله تحقیق با گزاره‌های کلی مربوط ارتباط پیدا کرده و نتایج حاصل می‌شوند.

با توجه به موضوع و عنوان پژوهش و جستجوی آن در پایگاه‌های علمی معتبر موجود، کتب و مقالاتی که بحث حاضر را بررسی کرده باشند یافت نشده و آثار موجود غالباً یا به بحث سیر شکل‌گیری قانون اساسی و متمم قانون اساسی مشروطه پرداخته یا مفهوم آزادی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر دانش‌های

مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند؛ در حالی که این مقاله با ادبیات حقوق عمومی درصدد بررسی سیر تحولات مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی با نگاه تطبیقی نسبت به قبل از انقلاب و متمم قانون اساسی مشروطه بوده است و هیچ‌کدام از آثار سابق سایر مؤلفین و پژوهشگران عهده‌دار این بررسی نبوده است. فلذا رویکرد آثار مذکور با رویکرد و مطالب پژوهش حاضر مغایر می‌نمود و نتایج آن نیز دارای هم‌پوشانی موضوعی با این پژوهش نبوده و از این جهت جنبه بدیع بودن مقاله حاضر محفوظ است.

این مقاله تحول مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب را با تمرکز بر قوانین اساسی قبل و بعد از انقلاب در هفت حوزه مورد بررسی و تطبیق قرار می‌دهد که عبارتند از: ارزش و جایگاه آزادی‌های عمومی، عناصر سازنده مفهوم آزادی‌های عمومی، مبانی آزادی‌های عمومی، حدود آزادی‌های عمومی و اقسام آزادی‌های عمومی.

۱. ارزش و جایگاه آزادی‌های عمومی

۱-۱. رویکردهای نظری

بحث‌های متفاوتی که از جنبه‌های مختلف روی موضوع آزادی به عمل آمده، موجب ابهام مخصوصی در این مفهوم شده و هر دسته‌ای به حسب فهم و سلیقه خود از آزادی تعریف و تفسیر خاصی ارائه کرده و در اطراف آن به نفی و اثبات پرداخته‌اند؛ اما یک ماده مشترک در همه این گفتگوها موجود است و آن اینست که همه خواسته‌اند ضمن تعریف آزادی، ارزش و جایگاه آزادی انسان را در عمل بیان نمایند و به عبارت دیگر خواسته‌اند تعیین کنند که آیا انسان در اعمال خویش آزاد است یا نه و اگر آزاد است این آزادی چگونه است؟

این مسئله را علاوه بر فلاسفه، روان‌شناسان، علماء اخلاق و متکلمین؛ علماء حقوق نیز از جنبه‌های مختلف، مورد توجه و تحقیق قرار داده‌اند. این مبحث از آن جهت که بنا بر نفی آزادی (جبر)، موضوع تشریح و تقنین و تکلیف و مسئولیت و پاداش و کیفر الهی یا بشری منتفی می‌شود؛ با حقوق سروکار پیدا می‌کند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تقسیم‌بندی از مفهوم آزادی را تعاریف دوگانه آزادی به معنای سلبی (آزادی از) و آزادی به معنای ایجابی (آزادی برای) شکل می‌دهند. آزادی

سلبی به معنای فقدان الزام و فشار از جانب دیگران است و به حوزه‌ای از رفتار اشاره دارد که در آن هر فرد به دور از الزام و فشار دیگران مسیر خود را برمی‌گزیند. در این مفهوم بیشتر بر فقدان الزام و اجبار از جانب دیگران تکیه می‌شود. اما در آزادی ایجابی گوینده و مدعی به امری اشاره دارد که به خاطر آن، آزادی ادعا می‌شود مانند آزادی بیان، عقیده، گردهمایی، عبادت، شغل و... این نوع از آزادی به امری اشاره دارد که شخص بر اساس خواست و ابتکار خود از میان شقوق موجود و ممکن یک راه را برمی‌گزیند. در این مفهوم بیشتر بر متعلق آزادی تکیه می‌شود (برلین، ۱۳۹۰، ص. ۳۰). از نظر تاریخی شاید بتوان قدیمی‌ترین نظریات آزادی را به ارسطو نسبت داد. او در کتاب سیاست خود در چندین فصل در باب آزادی سخن گفته است (ارسطو، ۱۳۶۴، ص. ۱۲۵۲). پس از ارسطو نیز آزادی پیوسته معرکه آرا بوده و پیرامون آن نظرات متفاوتی ارایه شده است. از مهم‌ترین نظریات اندیشمندان غربی در باب آزادی می‌توان به دیدگاه‌های جان لاک، جان استوارت میل، توماس هابز و آیزا برلین اشاره کرد. در شرق نیز می‌توان مایه‌های آزادی را در آثار پیروان زردشت و آثار فردوسی و خاقانی و علی‌الخصوص در آثار فارابی به وفور یافت کرد.

در مجموع نظریات مختلف در باب آزادی را در دو گروه اصلی می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱- جبرگرایی؛ این نظریه، که هر حادثه‌ای علتی سابق بر خود دارد را پذیرفته و آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان را نفی می‌کند.

۲- اختیارگرایی؛ آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان را می‌پذیرد و نظریه جبرگرایی را انکار می‌کند (محمدرضایی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱).

در این باره قول سومی نیز وجود دارد که شیعیان به آن اعتقاد دارند و آن «امر بین‌الامرین» است؛ یعنی یک حالت بینابینی است که آدمی در بعضی امور مختار و در بعضی امور دیگر مجبور می‌باشد. ولی در نهایت به آزادی و اختیار انسان اعتقاد دارند. (محمدرضایی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱). این قول برداشتی از فرمایش مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) است که در بیان شریفی می‌فرماید: لاجبر و لاتفویض بل امر بین‌الامرین (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۵۷). لکن اندیشمندان شیعه در تحلیل و برداشت از این سخن گرانقدر نیز اختلاف نظر داشته و نتوانسته‌اند جوانب مختلف را طوری دخیل بدانند که نه ضرورت نظام علی زیر سؤال رفته و نه اختیار انسان بالاجبار

محدود شود. در واقع ایشان به غلط آزادی در انسان را همانند ظرفی می‌دانند که نیمی از آن را جبر پر کرده و نیمی دیگر را تفویض و برخی امور انسان با ضرورت و جبر صورت می‌گیرد و نیمی از آن را با آزادی خود انجام می‌دهد و در نهایت امری بین این دو شده و این‌گونه صورت گرفته است. در حالی که سخن مولا به صراحت هر کدام از این دو را به طور مطلق در مسئله آزادی نفی می‌کند و آن را چیز سومی می‌دانند که با هیچ‌کدام منافات ندارد و هر کدام از اعمال انسان به ما هو انسان ضرورتاً از آزادی بر خوردار است. نه اینکه نیمی از آنها بر اساس جبر و نیم دیگر بر اساس تفویض بوده و نام چنین چیزی را آزادی و اختیار بگذاریم (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، صص. ۱۵۹-۱۶۲). از بین آراء اندیشمندان شیعه، دقیق‌ترین نظرات که همه جوانب مسئله را در نظر گرفته، نظر بدیع و ظریف اندیشمندان صده اخیر بوده که غالباً از متأثرین و شاگردان امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) می‌باشند و در طرح‌ریزی نظام اسلامی و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بیشترین نقش را داشته و مایه‌های نظری مفاهیم اساسی قانون اساسی از جمله آزادی‌های عمومی را در آثار ایشان می‌توان دنبال کرد.

آزادی در معنای بسیط زیرمجموعه مباحث مربوط به حقوق بشر است، اما همچنان که حقوق بشر در آستانه ورود هدفمند شهروندان به حاکمیت و استقرار دموکراسی جای خود را به حقوق شهروندی می‌دهد، «آزادی‌های عمومی» نیز به مجموع حقوق و آزادی‌هایی می‌گویند که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای شهروندان خود تأمین و متعهد به تضمین آنها شده است. بدین ترتیب محتوا و سطح آزادی‌های عمومی در کشورها و حکومت‌ها متفاوت است (غمّامی، ۱۳۹۰، صص. ۳۱۱-۳۱۲).

۲-۱. چالش تاریخی در ایران

آزادی خواهی در ایران قبل از انقلاب اسلامی با نهضت مشروطه‌خواهی ۱۲۸۴ شروع شد که دو جنبه داشت:

۱- نفرت از استبداد قاجار،

۲- مشاهدات آزادی سیاسی در فرنگ از جمله انگلیس و فرانسه.

البته علما هم آزادی مشروطه را با نظارت بر قدرت از طریق عدالتخانه دنبال می‌کردند.

قانون اساسی مشروطه یک روند بسیار غیرمعمول را طی کرد، زیرا مجلس بعد از آنکه خود تصمیم به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی گرفت، از یک سو با مشیرالدوله (نخست وزیر وقت) درگیر بود و از طرف دیگر مرتباً تحت تأثیر نطق‌های فراماسونری برای محو کردن دین از قانون اساسی قرار می‌گرفت. همچنین این مجلس دچار عجله‌های خواسته و ناخواسته‌ای هم بود.

به هر حال در دهم دی ماه ۱۲۸۵ قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای به توشیح مظفرالدین شاه رسید، ولی یک هفته بعد شاه بیمار فوت کرد و محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. وی از همان اول با نمایندگان از در دشمنی درآمد و ضمن اینکه آنها را به جشن تاجگذاری دعوت نکرد، فردای آن روز هم وزرا را تنها در برابر شاه و نه مجلس مسئول اعلام داشت. با رویه مستبدانه محمدعلی شاه، نمایندگان متوجه ضعف اساسی قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای شدند و همگان به عدم اقتدار این قانون در برابر گردن‌کشی‌های شاهانه پی بردند. نتیجتاً در صدد تغییر جهت و تعیین و تصریح به مواردی از جمله حقوق شهروندی ملت در قانون اساسی برآمدند. اما در این راستا متأسفانه اعضای مجلس برای رفع این خلل‌ها با تقلید، اقدام به ترجمه بندهایی از قانون اساسی بلژیک و درج آنها به عنوان متمم قانون اساسی کردند تا اصول و مبانی یک حکومت مشروطه به اصطلاح مترقی را پایه‌ریزی کنند.

بعد از تصویب متمم قانون اساسی در مجلس، محمدعلی شاه از توشیح آن خودداری کرد زیرا مطابق قانون اساسی تهیه شده اقتدار سلطنت خود را از بین رفته دید. در نتیجه با توسل به اینکه من مسلمان هستم و تنها مشروعه و نه مشروطه را قبول می‌کنم سعی کرد با تشدید اختلاف میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان مانع لازم‌الاجرا شدن متمم شود. او بعد از فشارهای مردمی نهایتاً متمم را توشیح کرد اما بعد از مدتی با تحریکات درباریان اقدام به ترور و سرکوب مردم و سران مشروطه نمود و مجلس را هم به توپ بست (غمامی، ۱۳۹۰، صص. ۱۲۲-۱۲۴).

اما همان‌طور که در روند نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب همواره مطالبه آزادی در اصلی‌ترین شعارهای ملت نمایان بود؛ پس پیروزی انقلاب نیز این خواست ملت در جای‌جای قانون اساسی متبلور شد، که نشان از اعتقاد عمیق خبرگان منتخب ملت به این ارزش والای اسلامی بود.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی در کنار استقلال و تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مهمترین شعار و خواسته مردم عنوان می‌شود و پیروی از اصول قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید، بر عهده همگان گذارده است.

اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» را در کنار اصول دین و مکتب حقه به عنوان یکی از پایه‌های ایمانی نظام جمهوری اسلامی می‌داند. قرار گرفتن این پایه ایمانی در کنار پنج پایه دیگر که اصول دین هستند با اکثریت قریب به اتفاق آرای خبرگان قانون اساسی منتخب مردم (۶۹ رأی از مجموع ۷۰ رأی) به وقوع پیوسته است.

همچنین اصل نهم قانون اساسی که در تبیین جایگاه و ارزش آزادی‌ها آمده، آن را غیرقابل سلب می‌داند. این اصل بیان می‌کند: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

این نوع نگرش، آزادی را به معنی رسیدن تمام قوا به نیازشان به صورت مناسب، و محدودیت را سرکوب برخی قوا و جلوگیری از رسیدن به نیازشان می‌داند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (رضی، ۱۳۸۰، ص. ۴۴۳). این دیدگاه آزادی را به عنوان بزرگ‌ترین موهبت الهی و بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند برای بشر قرار داده (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۱) و زیربنای مسئولیت انسان در برابر خدا می‌داند که آفرینش در سرشت او نهاده است. علاوه بر این، دیدگاه ناب اسلامی آزادی حقیقی را در ساقط کردن هوس‌های سرکش و خودکامگی‌ها می‌داند. از این‌رو انسان زمانی می‌تواند آزاد باشد که آزادی خود را در انتخاب راه الهی‌الله و پیمودن موفقیت‌آمیز آن وقف کرده است (بهشتی، ۱۳۶۱، ج ۳، صص. ۱۱۸۳-۱۱۸۴). اسلام این آزادی را برای همه به رسمیت می‌شناسد

اختناق در آن راه ندارد. در اسلام برای همه طبقات، از زن و مرد و سفید و سیاه، برای همه آزادی وجود دارد (خمینی، ۱۳۷۸، صص. ۴۶۳-۴۶۷). آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یکی از شارحین این نظریه بیان می‌دارند:

«بی‌شک آزادی‌خواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گویی و کفرگویی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد (خواججه‌سروی و نادری، ۱۳۹۲، ص. ۵۲).

۲. عناصر سازنده مفهوم آزادی‌های عمومی

برای بیان و توضیح تحول مفهوم آزادی‌های عمومی و آنچه با وقوع انقلاب اسلامی در قانون اساسی آشکار گشته باید عناصر سازنده این مفهوم در اندیشه واضعان این قانون که برآمده از قرآن و سنت است، شناخته شود تا تفاوت آن با نگاه غیردینی موجود در سایر حکومت‌ها به ویژه حکومت قبل از انقلاب آشکار شود.

همان‌گونه که بیان شد آزادی در این نگاه به معنی رسیدن تمام قوا به نیازشان به صورت مناسب تفسیر می‌شود. عناصر سازنده مفهوم آزادی‌های عمومی، در پنج گام ذیل قابل تبیین است.

در گام اول ابتدا در اقسام فاعل بیان می‌شود که فاعل‌ها دو نوع‌اند: ۱- فاعل‌های طبیعی که بر اساس طبیعتشان کار می‌کنند و اثر هم بر آنها مترتب می‌شود اما برای صدور اثر به آگاهی نیاز ندارند مانند آتش و آب و...؛ ۲- فاعل‌های علمی که بر اساس علم و آگاهی کار می‌کنند یعنی افعالشان (فردی یا اجتماعی) فقط از روی علم و آگاهی صادر می‌شود. سپس تبیین می‌شود که یکی از خصوصیات فاعل علمی اینست که جبر برای چنین فاعلی محال است. این فاعل محال است مجبور باشد و ضرورتاً آزاد است. پس گام اول در اقسام فاعل و تفاوت فاعل طبیعی و فاعل علمی و اینکه فاعل علمی ضرورتاً آزاد است (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، ج ۳، صص. ۲۵۱-۲۵۸).

گام دوم مسئله‌ای است به نام رابطه طبیعت با سیستم احساسی و ادراکی. توضیح

آنکه، طبیعت آن چیزهایی را که نیازهای طبیعی است، به صورت خواست‌های احساسی در سیستم احساسات انسان نشان می‌دهد. برای مثال انسان احساس می‌کند گرسنه است، یا احساس می‌کند الان از فلان غذا خوشش می‌آید و از فلان غذا خوشش نمی‌آید، یک وقتی میل به آب دارد و یک وقتی میل ندارد. این احساسات در حقیقت بازتاب نیازهای طبیعی در عرصه آگاهی است (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، ج ۱، صص. ۶۹-۹۸).

گام سوم اینست که وقتی این احساسات شکل گرفت، انسان برای اینکه به این احساسات پاسخ دهد و نیازهایش را مرتفع کند، دنبال قانون‌های شخصی و جمعی می‌رود که باید و نباید‌های فردی و اجتماعی است. پس قانون اصالتاً برای پاسخگویی به نیازهاست؛ در واقع قانون برای برآورده کردن آزادی است نه محدود کردن آن (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۵-۱۰۸).

بنابراین در گام چهارم توضیح داده می‌شود که اگر قرار باشد یک قانون محدودکننده برای آزادی داشته باشیم، به خاطر اینست که اگر این محدودیت اعمال نشود، نیازهای مهم‌تری از بین می‌رود و محدودیت‌های بیشتری ایجاد شده و یا آزادی‌های ارزشمندتری به خطر می‌افتد. با این بیان است که آن محدودیت‌ها توضیح‌پذیر می‌شود. به این محدودیت‌ها، محدودیت‌های عقلایی می‌گویند و در این میانه هنوز سخنی از دین و قانون الهی به میان نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۸).

در گام پنجم پیرامون این مسئله بحث می‌شود که این موجودی که بر اساس طبیعت، احساساتی به او دست داده و بر اساس آن احساسات و برای رسیدن به آن تمایلات و رفع نیازها، قانون درست می‌کند و به آن عمل می‌کند، اگر زمانی ببیند می‌تواند آن قانون را، بدون اینکه آزدایش به خطر بیافتد یا تحدیدی متوجه‌اش شود، دور بزند؛ طبیعتاً این کار را انجام می‌دهد. چرا که او محدودیت را می‌پذیرفت برای اینکه آزادی او در خطر بود و اگر نمی‌پذیرفت به محدودیت بزرگ‌تری گرفتار می‌شد. حال اگر می‌تواند هم محدود نشود و هم محدودیت را نپذیرد پس عقلاً محدودیت را دور می‌زند. در این گام ما توضیح می‌دهیم که چون شعاع آگاهی و مدیریت انسان ضعیف است این دور زدن‌ها گاهی در درازمدت یا در افق وسیع‌تر یعنی گاهی در درازمدت برای افراد دیگر و گاهی در افق حیات اخروی بشر برای خود او خطرناک

است. چون افراد اطلاعاتشان (ناظر به عقل نظری) محدود است و مدیریشان (ناظر به عقل عملی) ضعیف است نمی‌توانند خوب محاسبه کرده و اشتباه می‌کنند. لذا ما به عاملی نیاز داریم که این قوانین را استثناپذیر کرده تا سعادت بشر به نحو اجتماعی و فردی با آن تضمین شود. آن عامل؛ عامل دین است. عامل محدودکننده دین هم محدود کردنش بر اساس همان قانون عقلایی است، یعنی برای مثال می‌گوید که اگر فلان کار را نکنی جهنمی هستی و اگر فلان کار را انجام دهی بهشتی هستی. یعنی دین هم، فوایدی را به این شخص معرفی می‌کند، که تحمل محدودیت برای او ارزشمند شود. روی همان قانون محدودیت‌های استثناپذیر می‌گذارد، که این‌ها همان محدودیت‌های دینی هستند؛ تا افراد قانون را به نحو استثناپذیری اجرا کنند. بنابراین با وجود دین و آگاهی وسیع‌تری که از ناحیه دین می‌آید و با انگیزه بزرگ‌تر بهشت و جهنم و سعادت ابدی که دین معرفی می‌کند؛ همان عقلی که در مرحله پیش می‌گفت دور زدن ممنوع نیست، حال آن را ممنوع می‌داند و منقاد دین می‌شود. پس یک قانونی به ما معرفی شده که سبب می‌شود افراد در عین برخورداری از آزادی، محدودیت را بپذیرند (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۱۴۱-۲۲۹).

بنابراین آزادی اقتضای فاعلیت انسان است؛ قوانین محدودکننده این آزادی فقط به شرطی مشروعیت دارد که در مقابل این محدودیت منفعتی برای انسان تأمین کند و دین یا همان قانون الهی آمده تا پذیرش این محدودیت را به نحو استثناپذیر برای انسان مطرح کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۳-۱۱۲).

اگر ما این جمع‌بندی را به عنوان اصل نظریه‌ای که می‌خواهیم در مباحث حقوقی مطرح کنیم بپذیریم؛ بنابراین یک کبری در همه قوانین حقوقی مان پیدا می‌شود و آن اینکه در همه قوانین، قانون‌گذار باید توجه داشته باشد که اگر برای افراد محدودیتی وضع می‌کند، چه منفعتی برای او در مقابل این محدودیت فراهم کرده است والا این محدودیت نه مشروعیت دارد و نه ضمانت اجرا (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۳-۱۱۲).

۳. مبانی آزادی‌های عمومی

همان‌گونه که بیان شد، همه حکومت‌ها حداقل بر روی کاغذ خود را پایبند و رعایت‌کننده آزادی‌های عمومی می‌دانند و معرفی می‌کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر

در بیشتر مواد و به صورت خاص در ماده سوم حق آزادی را به عنوان یکی از سه حقوق اصلی انسانی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد: هر کسی حق حیات حق آزادی و حق امنیت شخصی دارد.

حال پرسش اصلی اینست که این حقوق از کجا نشئت گرفته است و چرا انسان چنین حقوقی دارد؟

۳-۱. مبانی آزادی‌های عمومی قبل از انقلاب اسلامی

با توجه به اینکه نوع نگاه به آزادی‌های عمومی در دوران قبل از انقلاب و در زمان تصویب متمم قانون اساسی مشروطه توسط واضعان آن بر اساس نوع نگاه غربی بود برای تشخیص تمایز نوع نگاه به این مفهوم در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تحول آن بعد از انقلاب اسلامی ابتدا به بررسی مبانی آن در غرب می‌پردازیم.

فرهنگ غربی از سه رکن اصلی تشکیل یافته است. البته اجزا و عناصر دیگری هم دارد ولی مهمترین اجزای آن این سه رکن است. رکن اول آن اومانیزم است که معنای معروف آن انسان‌مداری است، یعنی اصالت با انسان و راحتی‌ها، خوشی‌ها و لذت‌های اوست. رکن دوم فرهنگ غربی سکولاریسم است، یعنی پس از آنکه غربی‌ها انسان را محور قرار دادند برای اینکه دست و پای خود را از قید و بند دین آزاد کنند روی به سکولاریسم آوردند. سکولاریسم یعنی تفکیک دین از مسایل زندگی یا دنیاگرایی و به اصطلاح این جهانی فکر کردن به جای آسمانی فکر کردن. اما رکن سوم فرهنگ غربی لیبرالیسم است، یعنی حال که اصالت با انسان است و انسان باید کاملاً آزاد باشد؛ اصل بر این است که هیچ قید و شرطی نباید انسان را محدود کند مگر در حد ضرورت، یعنی جایی که آزادی دیگران نقض شود. اومانیزم، سکولاریسم و لیبرالیسم سه ضلع مثلث فرهنگ غربی را تشکیل می‌دهند که در قانون‌گذاری نقش اساسی را ایفا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص. ۲۲۰-۲۲۳).

بنابراین شعار آزادی در غرب در دوران مدرنیسم و لیبرالیسم، اصلی‌ترین شعار حرکت غرب بود که از آن مکتب لیبرال کلاسیک متولد شد. آزادی و لیبرالیسم انفکاک‌ناپذیرند و در واقع جوهره لیبرالیسم، آزادی است و انسان‌گرایی با اومانیزم بر آزادی انسان از دین تأکید دارد. همچنان که فردگرایی بر منافع فرد در برابر دیگران تکیه می‌کند. عقلانیت بر

آزادی فهم از حصارهای غیرعقلی و سنت اصرار می‌ورزد و علم‌گرایی بر آزادی از هر گونه اندیشه غیرتجربی پا می‌فشارد (ساجدی، ۱۳۸۸، ص. ۹۲).

۲-۳. مبانی آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی

در مقابل فرهنگ غربی، اسلام به عنوان دین الهی هدف اصلی خلقت را چیزی جز پرستش خداوند و رسیدن به سعادت ابدی نمی‌داند؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / آیه ۵۶).

در بیان مبانی آزادی در اسلام با مراجعه به آثار متفکرین اسلام و جمهوری اسلامی ایران پنج مبنای مهم قابل شناسایی و تمیز است. نکته مهم اینکه این مبانی باید با هم ملاحظه شود و فهم هر کدام از آنها بدون سایرین ما را به فهم دقیقی از مطلب نخواهد رساند. هر یک از آنها به صورت مختصر تعریف می‌شود:

۱- اصل استخدام به عنوان یکی از مهمترین اعتباریات قبل از اجتماع: توضیح اینکه اصل استخدام بیان می‌کند که هر انسانی برای رفع نیازهای خود ضرورتاً نیاز دارد تا دیگران را به خدمت بگیرد و از آنجا که نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن منافعی برای طرف مقابل، از آورده او بهره‌مند شود، ناچار باید از مقداری از بهره خود چشم‌پوشی کرده تا به منفعت بالاتر برسد (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، ج ۲، صص. ۲۰۵-۲۰۹).

۲- قانون ضرورت علی و معلولی در جهان خلقت: توضیح اینکه آزادی و اراده در انسان به عنوان یکی از علل ناقصه تحقق امور بوده و نه علت تامه آن؛ بنابراین اثبات آزادی موجب نفی اصل کلی ضرورت علی و معلولی موجودات نخواهد بود (طباطبایی و مطهری، ۱۳۹۴، ج ۳، صص. ۱۲۳-۱۲۸).

۳- اصالت فرد: اینکه عقل به دنبال نفع و سعادت فرد و تأمین آزادی فردی است. به اعتقاد امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) انسان به حسب فطرت عاشق حریت و آزادی است که هر چه بخواهد بکند حتی اراده او نیز نافذ باشد به طوری که در مقابل سلطنت و قدرت او مدافع و مزاحمی نباشد (خمینی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۳).

۴- ضرورت وجود حکومت و قانون و اهمیت آنها در تأمین آزادی به مثابه مبنا: وجود قانون و حکومت برای دستیابی به آزادی و تأمین آن بسیار بااهمیت و غیرقابل انکار

است. تنها یک حکومت کارآمد و قوانین مناسب و متعادل است که می‌تواند آزادی افراد را به نحو مطلوب فراهم آورد و تصور افراد و جامعه آزاد بدون وجود حکومت و قانون شایسته امکان‌پذیر نیست. در هر حکومتی هر مقدار که قوانین عالمانه و عادلانه‌تر باشد میزان بهره‌مندی افراد آن جامعه از آزادی بیشتر است.

۵- لزوم، ضرورت و نیاز به اتصال به وحی و دین الهی: دین توحیدی به دلیل برخورداری کامل از معارف حقه، بهترین آزادی‌بخش خواهد بود و دستیابی کامل به آزادی بدون بهره‌مندی حداکثری از مبانی دینی محال بوده و نسبت دین‌مداری افراد جامعه و تحقق آزادی در آن جامعه، نسبت و رابطه‌ای مستقیم است (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۳-۱۱۲). در این نگاه، دین، بزرگ‌ترین پیام‌آور آزادی بوده و رشد اندیشه‌ها و شکوفایی استعدادها از برکات آزادی، و اعتقاد به آزادی و حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی ریشه‌دار و دارای مبانی دینی است همچنین آزادی در نیازهای اصلی انسان ریشه دارد. و این نیازها فقط به برکت دین خدا تأمین می‌شود. به باور وی نیازهای اصلی انسان امروز با انسان ده هزار سال قبل هیچ تفاوتی نکرده است (خواججه‌سروی و نادری، ۱۳۹۲، ص. ۴۷).

۴. حدود آزادی‌های عمومی

۱-۱. حدود آزادی‌های عمومی قبل از انقلاب اسلامی

همان‌طور که بیان شد در نگاه لیبرال به مفاهیم حقوق اساسی از جمله آزادی‌های عمومی، حد آن ضرر نرسیدن به دیگران شناخته می‌شود که به تنهایی مبهم و محل اختلاف و درگیری بوده است. در فرهنگ غربی قانون مرزهای آزادی را معین می‌کند. در واقع قانون مرزهای آزادی را تاجایی که آزادی و منافع دیگران را به خطر نیاندازد تضمین می‌کند.

در متمم قانون اساسی مشروطه حدودی که برای آزادی‌های عمومی در نظر گرفته شده به شرح ذیل است:

۱- شرع و دین مبین؛ به عنوان حدود تحصیل و تعلیم علوم و معارف در اصل هجدهم، و نشر کتب و مطبوعات در اصل بیستم و تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات در اصل بیست و یکم ذکر گردیده است.

۲- قانون؛ در اصل بیستم بیان شده است که مطالب نشریات نباید مخالف قانون باشد، و در اصل بیست و یکم از لزوم تبعیت انجمن‌ها و اجتماعات از قانون سخن به میان آمده است.

۳- رعایت نظم، نیز به عنوان یکی از حدود مذکور در متمم قانون اساسی مشروطه، شرط تشکیل اجتماعات در اصل بیست و یکم بوده است.

۴-۲. حدود آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی

در فرهنگ اسلامی، قانون محدودکننده آزادی افزون بر منافع دیگران، منافع خود فرد و جامعه را نیز در تشریح حدود آزادی‌های عمومی بیان می‌کند. از نگاه ناب اسلامی که مبنای قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفت، چهار حد برای آزادی‌های عمومی در نظر گرفته می‌شود که در اصول قانون اساسی نیز نمایان شده است. البته این معنای این نیست که در اسلام حدود آزادی گسترده‌تر، در نتیجه آزادی مضیق‌تر می‌باشد؛ بلکه کثرت در حدود به جهت دقت بیشتر است تا ابهامی در اجرا و رعایت آزادی باقی نماند و امکان بهره‌مندی حداکثری از آزادی‌های عمومی فراهم گردد. این چهار حد عبارتند از:

۱- اصالت جامعه: پذیرش محدودیت بنابر اصالت جامعه نه تنها نافی اصالت فرد نبوده بلکه مکمل آن نیز هست.

۲- رعایت حقوق و آزادی‌های افراد جامعه: از آنجا که فطرت انسانی او را به سوی حیات اجتماعی برای رفع نیازهای خودش راهنمایی می‌کند، انسان از این جهت ناچار به محرومیت و محدودیت خود در موهبت آزادی می‌شود؛ محرومیت او در بعضی از آزادی‌هایش در مقابل سایر افراد جامعه، به طوری که آزادی او موجب خدشه و تزلزل آزادی سایر افراد جامعه نشود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص. ۳۶۵).

۳- حکومت و قانون به مثابه حد: محدودیت انسان از بعضی آزادی‌هایش در مقابل حکومت و قوانین حاکم بر جامعه، که این قوانین منافع عامه جامعه و مصالح عالیه را تضمین می‌کند و احترام به این قوانین موجب سلب بخشی از آزادی افراد می‌شود. توجه صرف به منافع فردی و تلاش برای تحقق آنها مستلزم بروز اختلاف و درگیری است و بدون وجود حکومت قانون‌گذار و قوانین محدودکننده،

آزادی‌های فردی نیز نابود خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۸-۱۱۰).

۴- توحید و اخلاق فاضله: توحید و نگاه توحیدی به عنوان بهترین و دقیق‌ترین حدود که همه افراد بشر را شامل شده، شناخته می‌شود. دین توحیدی برخوردار از اخلاق فاضله، مقبول‌ترین و مشروع‌ترین حدود آزادی را رقم خواهد زد. همچنین تأثیر دین در رعایت رضایتمندانه حدود آزادی و تأثیر عدم رعایت دین در برهم خوردن حدود آزادی و در نتیجه ایجاد افساد در زمین به عنوان نقطه عطفی در بررسی حدود آزادی‌های عمومی مورد توجه بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۱-۱۱۸). در جامعه اسلامی یگانه قانونی که می‌تواند آزادی انسان را محدود کند، قانون الهی و عبودیت مطلق انسان در مقابل حاکمیت و مالکیت مطلق پروردگار است «و رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (قصص / آیه ۶۸) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، صص. ۳۶۸-۳۷۳).

بنابراین با توجه به مباحث نظری مطرح شده در حدود آزادی‌های عمومی، ملاحظه می‌شود که حدود مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای آزادی‌های عمومی بر همین اساس لحاظ و نمایان شده است:

۱- مبانی و موازین اسلام، به عنوان مهم‌ترین حد آزادی‌های عمومی در قانون اساسی مطرح است؛ زیرا جمهوری اسلامی نظامی است که بر پایه اصول دین اسلام که در اصل دوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، بنا نهاده شده است، و لذا عمل کردن به دستورات اسلام و خارج نشدن از چارچوب دستورات الهی در واقع همان مسولیت انسان در آفرینش است که در نتیجه آن کرامت و ارزش والای انسانی است و در اصل دوم قانون اساسی به آن تصریح شده است.

در اصل چهاردهم عدم اقدام و توطئه بر ضد اسلام به عنوان حدی برای آزادی افراد غیرمسلمان بیان شده است. در اصل بیست و یکم، یکی از وظایف دولت در مورد حقوق زنان محدود به موازین اسلام گردیده است. یکی از حدود آزادی برای مطبوعات و نشریات هم در اصل بیست و چهارم، عدم اخلال به مبانی اسلام معرفی شده است. اصل بیست و ششم نیز یکی از حدود آزادی احزاب و انجمن‌های سیاسی را موازین اسلام می‌خواند. اصل بیست و هفتم نیز تشکیل هر

نوع اجتماعات و راهپیمایی‌ها را در صورتی آزاد می‌داند که مخل به مبانی اسلام نباشد. اصل بیست و هشتم حد آزادی انتخاب شغل را عدم مخالفت با اسلام می‌داند. اصل یکصد و هفتاد و پنجم نیز یکی از حدود آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما را رعایت موازین اسلام می‌داند.

۲- قانون، دیگر حدیست که برای آزادی در قانون اساسی کشور بیان شده است. در همین راستا، یکی از وظایف دولت که در بند ۷ اصل سوم تصریح شده، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون می‌باشد. اصل سیزدهم آزادی اقلیت‌های دینی در انجام مراسماتشان را در حدود قانون مقید کرده است. اصل چهل و دوم نیز آزادی اتباع خارجی برای به تابعیت ایران درآمدن را در حدود قانون پذیرفته است.

۳- اساس جمهوری اسلامی؛ در اصل چهاردهم و اصل بیست و ششم به عنوان حد آزادی، آورده شده است. در اصل چهاردهم حد آزادی افراد غیرمسلمان را تا جایی دانسته که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه نکنند. همچنین اصل بیست و ششم بیان می‌دارد: در جمهوری اسلامی احزاب و انجمن‌ها و اقلیت‌ها تا آنجاست که اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۴).

۴- حقوق عمومی و مصالح اجتماعی کشور، از مواردی هستند که به عنوان حدودی برای آزادی در قانون اساسی معرفی شده‌اند، که البته این دو مورد هر دو بعد از قید عدم اخلال به موازین اسلام آمده‌اند.

اصل بیست و چهارم حد آزادی مطبوعات و نشریات را علاوه بر عدم اخلال به مبانی اسلام، عدم اخلال به حقوق عمومی معرفی کرده است. اصل بیست و هشتم نیز حد آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما را رعایت موازین اسلام و مصالح کشور بیان کرده است.

۵- استقلال، وحدت و تمامیت ارضی، از دیگر حدود آزادی‌های عمومی است که در قانون اساسی از آنها نام برده شده است. اصل نهم بیان می‌دارد: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی،

نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند (حسینی و حیدری، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

۵. اقسام آزادی‌های عمومی

برای بررسی آزادی‌های عمومی موجود در متمم قانون اساسی مشروطه و مقایسه آن با آزادی‌های عمومی موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌های عمومی را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کنیم: آزادی‌های فردی، آزادی‌های فکری و اجتماعی و آزادی‌های سیاسی (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۰۴).

۵-۱. اقسام آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی

آزادی‌های فردی آن دسته از آزادی‌هایی است که به همه افراد جامعه این امکان را می‌دهد که بدون دغدغه خاطر از تعرض دیگران، قادر به ادامه زندگی باشند. برای مثال از این نوع آزادی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: نفی استثمار و بردگی، لزوم بهره‌مندی از آزادی‌های قضائی، ضرورت بهره‌مندی از آزادی حریم شخصی مانند آزادی در انتخاب شغل و مسکن، آزادی جان و مال و حیثیت، آزادی مالکیت، آزادی در تشکیل خانواده و... (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۲) که در اصول دوم، سوم، چهارم و سوم مورد توجه قرار گرفته‌است.

آزادی‌های فکری و اجتماعی با در نظر گرفتن اینکه افراد عضو اصلی جامعه هستند مطرح می‌شود. اجتماعی بودن افراد انسانی اقتضا می‌کند که هر فرد علاوه بر حفظ حقوق و تعلقات شخصی، برای رسیدن به آرزوهای اجتماعی و تحرک بخشیدن به استعدادهای گروهی خود، آزادانه با دیگران درآمیزد. از جمله مهمترین این آزادی‌ها می‌توان به آزادی فکر و عقیده، آزادی تشکیل احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و نشریات، آزادی در بهره‌مندی از آموزش و پرورش و تأمین اجتماعی، آزادی ادیان و مذاهب و اقلیت‌ها اشاره کرد (هاشمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۳۰۵) که در اصول سوم، دوازدهم، سیزدهم، بیست و چهارم، بیست و ششم، بیست و هفتم ذکر شده است. آزادی‌های سیاسی مجموعه امتیازهایی است که اهالی کشور برای مشارکت در

حیات سیاسی جامعه به آن نیاز دارند. این امتیازات به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی، حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها و آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) آشکار می‌شود و در اصول سوم، نهم، بیست و ششم و یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی بیان شده است (حسنی و حیدری، ۱۳۹۷، صص. ۲۸-۳۳).

۲-۵. اقسام آزادی‌های عمومی قبل از انقلاب اسلامی

آزادی‌های عمومی مذکور را در متمم قانون اساسی مشروطه به شکل بسیار محدودتر از آزادی‌های عمومی موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. برای مثال در مورد آزادی‌های فردی می‌توان به اصل هجدهم ناظر تحصیل و تعلیم اشاره کرد. طبق این اصل: تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد. در مورد آزادی‌های فکری و اجتماعی مورد توجه در متمم قانون اساسی مشروطه آزادی مطبوعات و انتشارات را می‌توان نام برد. بر اساس اصل بیستم: : عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند. نهایتاً برای اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی مشروطه را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از آزادی‌های سیاسی مذکور در این قانون نامید. این اصل که به آزادی اجتماعات اشاره دارد بیان می‌کند: انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دینوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعی با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدان‌های عمومی هم باید تابع قوانین نظمی باشند.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش بیان شد، مفهوم آزادی‌های عمومی بعد از انقلاب اسلامی بهره‌مند از تحولات مثبتی شده که این مهم در نتیجه استفاده از آرای متفکرین و

دانشمندان اسلامی در پایه‌گذاری اساس انقلاب اسلامی و بازتاب آن در وضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. نخبگان جامعه با طرح نظرات راقی اسلامی در حوزه حقوق ملت و آزادی‌های عمومی، اجرا شدن روح این مفاهیم را تبدیل به خواسته‌ای عمومی کرده و نمود آن در اصلی‌ترین شعارهای ملت آشکار است. مردم ایران اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با انتخاب خبرگانی اندیشمند، زمینه را برای انعکاس این خواسته اصیل خود یعنی بهره‌مندی از آزادی‌های عمومی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و خبرگان قانون اساسی نیز به درستی و با دقت این حق اصیل انسانی و فطری را در جای‌جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمایان ساخته و نهایتاً با رأی ملت این سند ارزشمند به تصویب رسید.

تحولات مفهوم آزادی‌های عمومی در ارزش و جایگاه آن، عناصر سازنده آن، مبانی و حدود آن قابل تبیین بوده و در هر کدام از موارد فوق با تغییراتی مثبت، عمیق و وسیع در مقایسه با نوع نگاه حکومت قبلی به آزادی‌ها همراه بوده است. آزادی به عنوان ارزشی جدایی‌ناپذیر از نظام اسلامی که مستلزم کرامت انسانی است در مقدمه قانون اساسی نمایان شده و اصل نهم قانون اساسی آن را غیرقابل خدشه می‌داند. اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی را در کنار اصول عقاید مذهب تشیع به عنوان یکی از پایه‌های نظام اسلامی دانسته است. حدود آزادی‌های عمومی با دقت و بر اساس مبانی آن در قانون اساسی متبلور شده تا شرایط بهره‌مندی همگانی از آزادی‌های عمومی را فراهم آورد. قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجهی ویژه به اقسام آزادی‌های عمومی یعنی آزادی‌های فردی، آزادی‌های فکری و اجتماعی و آزادی‌های سیاسی؛ آنها را علاوه بر مواردی که به صورت غیرصریح مورد توجه قرار داده، در بیست و دو مورد، مورد اشاره صریح قرار داده است.

در مقابل، نظام سابق که اساسی استبدادی و مشروطه‌ای لیبرال داشت با وجود اصول محدود ناظر به آزادی‌های عمومی که تنها در سه اصل متمم قانون اساسی مشروطه متبلور بود؛ هیچ‌گاه نتوانست نمایانگر اقسام آزادی‌های عمومی ملت و تبیین‌کننده دقیق مبانی و حدود آن باشد؛ چه رسد اینکه بتواند در عرصه اجرا و عمل آن را پیاده کرده و زمینه دستیابی مردم به حقوق اصیل انسانی خود فراهم آورد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ارسطو (۱۳۶۴). سیاست (ترجمه حمید عنایت). تهران: سپهر.
۳. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۸). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: جامعه الزهرا (سلام‌الله‌علیها).
۴. برلین، آیزا (۱۳۹۰). آزادی و خیانت به آزادی (ترجمه عزت‌الله فولادوند). تهران: ماهی.
۵. بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱). بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ. تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید.
۶. حسنی، سیدمحمد هادی و حیدری، علی جان (۱۳۹۷). «بررسی جایگاه آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». اندیشه‌های حقوق عمومی، ۸(۱)، صص. ۲۳-۴۲.
۷. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
۸. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
۹. خواجه‌سروی، غلامرضا و نادری، مهدی (۱۳۹۲). «آزادی در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی ایران». جستارهای سیاسی معاصر، ۴(۲)، صص. ۲۷-۵۵.
۱۰. رضی، محمد بن حسین شریف (۱۳۸۰). نهج‌البلاغه (محمد دشتی). تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۸). مرز آزادی در اسلام و غرب. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دارالمجتبی.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین و مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). کلیات حقوق اساسی. تهران: مجد.
۱۶. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). بحارالانوار. تهران: اسلامیة.
۱۸. محمدرضایی، محمد (۱۳۹۰). «آزادی و خودمختاری انسان از دیدگاه کانت و نقد و

۴۰ *فصلنامه علمی و پژوهشی* سال دوم، شماره اول (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی آن. انسان پژوهی دینی، ۸(۲۵)، صص. ۲۱-۳۳.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه).

۲۰. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: میزان.